

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰، صفحات ۱-۱۸

مقایسه نقاط روستایی کشور براساس شاخص‌های توسعه انسانی در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

علیرضا افشانی، صدیقه ابراهیم‌پور، و عباس عسکری ندوشن*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۱۱

چکیده

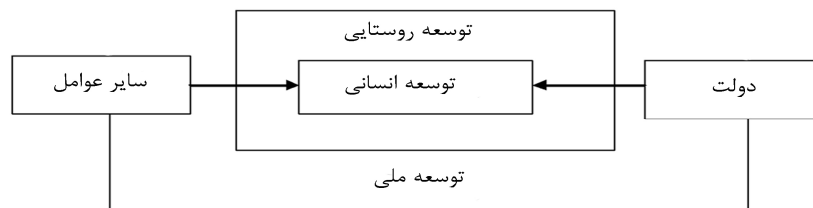
پس از انقلاب اسلامی، توسعه روستایی در کانون اصلی تمرکز سیاست‌های دولت و راهبردها و برنامه‌های کشور بوده است؛ از این رو، بررسی ابعاد مختلف توسعه و به‌ویژه توسعه انسانی در روستاها بسیار اهمیت دارد. پژوهش حاضر به بررسی جایگاه توسعه انسانی نقاط روستایی استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ می‌پردازد؛ و بدین منظور، برای سنجش توسعه انسانی به روش تاکسونومی عددی، از چهارده شاخص در سه بخش آموزشی، اقتصادی و بهداشتی بهره می‌گیرد و همچنین، داده‌های پژوهش با مراجعه به آمارنامه‌ها و سرشماری‌های موجود استخراج می‌شود. نتایج پژوهش نشان‌دهنده نابرابری‌های بسیار میان نقاط روستایی استان‌هاست و با وجود بهبود نسبی وضعیت توسعه انسانی در فاصله ده سال مورد بررسی، از ایجاد تغییراتی خاص در سلسله‌مراتب و رتبه نقاط روستایی استان‌های مختلف حکایت دارد؛ و از لحاظ شاخص‌های مورد بررسی، برخوردارترین نقاط روستایی کشور در استان‌های تهران و اصفهان و محروم‌ترین آنها نیز در استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان غربی واقع است.

* به ترتیب، نویسنده مسئول و عضو هیئت علمی دانشگاه یزد (afshanalireza@yazduni.ac.ir)؛ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد؛ و عضو هیئت علمی دانشگاه یزد.

کلیدواژه‌ها: نقاط روستایی / شاخص‌های توسعه انسانی / تاکسونومی عددی.

مقدمه

شاخص توسعه انسانی^(۱) وسیله‌ای برای اندازه‌گیری پیشرفت انسانی در یک بافت مقایسه‌ای بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای است (جمعه‌پور، ۱۳۸۵: ۲۲۵). مفهوم توسعه انسانی، برای نخستین بار، از سوی نظریه‌پردازانی به نام آناند^(۲) و سن^(۳) مطرح شد؛ بنا به تعریف آنها، توسعه انسانی عبارت است از فرایند گسترش انتخاب مردم و ارتقای سطح رفاه. این انتخاب‌ها در طول زمان و مکان متفاوت بوده، ممکن است تا بی‌نهایت گسترش یابد (Anand and Sen, 1996). این رویکرد شیوه‌ای جدید از اندازه‌گیری رفاه انسانی است که گذشته از تأکید بر معیار تولید ناخالص داخلی یا درآمد سرانه، ترکیبی از سه بخش بهداشتی، آموزشی و اقتصادی شامل برخورداری از زندگی طولانی و سالم، دستیابی به دانش، و توانایی دستیابی به منابعی برای زندگی مناسب است. توانایی و کفایت شاخص توسعه انسانی برای سنجش توسعه انسانی به تعداد ابعاد و شاخص‌های مورد استفاده بستگی دارد (Bed and Ramachandran, 2008; Garai, 2005). توسعه انسانی برآمده از ترکیب عواملی چون سیاست‌های دولت، ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه، منابع طبیعی منطقه‌ای و تاریخچه فرهنگی است؛ و در این میان، دولت دارای نقش کلیدی و مؤثر است (میسرا و سوندارام، ۱۳۷۱).



منبع: میسرا و سوندارام، ۱۳۷۱: ۷

نمودار ۱- عوامل مؤثر بر توسعه انسانی روستایی

میزان و نحوه دخالت دولت بستگی به زمینه‌هایی خاص دارد که توسعه در آنها صورت می‌پذیرد؛ با این همه، می‌توان روش برخورد یا چارچوبی مشترک را مشخص کرد که به صورت پایه و اساس نحوه دخالت مؤثرتر دولت به کار رود. به طور کلی، در اکثر کشورها، رتبه مناطق روستایی از لحاظ شاخص‌های توسعه انسانی پایین‌تر از مناطق شهری است؛ و در این مناطق، فقر و بیکاری و در نتیجه، مهاجرت بیش از مناطق شهری است. باید دولت‌ها، به منظور اطمینان از توسعه و به ویژه توسعه روستایی، برای همه این مردم در استان‌های مختلف، فرصت‌های یکسان برای تحرک اجتماعی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و امنیت فراهم کنند. با این همه، تجربه نشان می‌دهد که علاوه بر وجود نابرابری‌های توسعه در شهر و روستا، میان مناطق مختلف روستایی در سطح یک کشور نیز نابرابری وجود دارد. از این رو، بررسی وضعیت توسعه این مناطق و به ویژه توسعه انسانی بسیار مهم است. با توجه به اهداف مطالعه حاضر، می‌توان پرسش‌های پژوهشی آن را در موارد زیر خلاصه کرد:

- وضعیت توسعه انسانی نقاط روستایی استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ چگونه بوده است؟
- پراکندگی شاخص‌های توسعه انسانی در نقاط روستایی استان‌های مختلف چگونه است و از نظر سطح توسعه‌یافتگی در نقاط روستایی کشور، چه تفاوت‌هایی را می‌توان مشاهده کرد؟
- آیا در فاصله ده سال، از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، تغییراتی در میزان و سلسله‌مراتب سطح توسعه انسانی نقاط روستایی استان‌های کشور انجام شده است یا خیر؟

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت ایده توسعه انسانی در مجامع بین‌المللی و ملی، وضعیت توسعه انسانی مناطق مختلف در تحقیقات متعدد بررسی شده است (Basu and Basu, 2005; Noorbakhsh, 2002; Felice, 2005). برای نمونه، سریماننا موهانتی (Mohanty, 1999)، در تحقیقی با استفاده از روش تاکسونومی، به

بررسی نابرابری‌های منطقه‌ای در توسعه انسانی در ایالت‌های کانادا پرداخته و بدین نتیجه رسیده است که بین این شاخص‌ها و شاخص اصلی توسعه انسانی ارتباط نزدیک وجود دارد.

نوربخش (Noorbakhsh, 2002)، در بررسی خود با عنوان «توسعه انسانی و نابرابری‌های منطقه‌ای»، به مقایسه ۲۶ استان ایران از لحاظ شاخص‌های توسعه انسانی پرداخته است. وی ابتدا گروه‌های همگن استان‌ها را شناسایی کرده، درجه ناهمگنی میان این گروه‌ها را اندازه‌گیری می‌کند و با بهره‌گیری از شاخص توسعه انسانی تعدیل-شده منطقه‌ای، به رتبه‌بندی استان‌ها می‌پردازد. در این تحقیق، در زمینه شاخص‌های توسعه‌یافتگی، استان سیستان و بلوچستان در دامنه مطلوب قرار نگرفته است؛ همچنین، استان‌های تهران، قم و اصفهان در رتبه‌های اول و نیز استان‌های کردستان و کهگیلویه و بویراحمد در رتبه‌های آخر قرار دارند. با این همه، سهم تحقیقات مربوط به نقاط روستایی بسیار اندک است.

حسینی (۱۳۷۳) به بررسی شاخص‌های توسعه انسانی نقاط روستایی پانزده استان کشور در ۱۳۷۰ پرداخته و چنین نتیجه‌گیری کرده است که از لحاظ توسعه انسانی، استان‌های تهران، اصفهان، و فارس دارای برخوردارترین و سیستان و بلوچستان، کردستان، و آذربایجان غربی نیز دارای محروم‌ترین نقاط روستایی استان‌های کشور به-شمار می‌روند. براساس یافته‌های همین تحقیق، در مقایسه با متوسط جهانی، شاخص توسعه انسانی مناطق روستایی در استان تهران بسیار بالا و در رتبه اول، در استان اصفهان در رتبه دوم، و در استان‌های فارس، کرمان و مازندران نیز در رتبه‌های بعدی است.

تحقیق عباسی‌نژاد و رفیعی‌امام (۱۳۸۵) به مقایسه توسعه انسانی نقاط روستایی استان‌های کشور در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ پرداخته، چنین نتیجه می‌گیرند که به‌طور کلی، تمام مناطق روستایی کشور از توسعه انسانی بسیار پایین رنج می‌برند؛ همچنین، در ۱۳۶۵، سه استان تهران، گیلان، و اصفهان برترین استان‌های کشور بوده و در ۱۳۷۵، سه استان تهران، گیلان، و فارس رتبه برتر را به خود اختصاص داده‌اند.

محروم‌ترین استان‌های کشور نیز در این دو سال عبارت بودند از کردستان، سیستان و بلوچستان، و خراسان.

مسعود تقوایی (۱۳۸۵) از پژوهش خود این‌گونه نتیجه گرفت که نقاط روستایی استان‌های تهران، فارس، اصفهان، و یزد دارای بالاترین شاخص توسعه انسانی است و پایین‌ترین رتبه‌ها در شاخص‌های توسعه انسانی به نقاط روستایی استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، و خراسان اختصاص دارد.

یافته‌های پژوهش تقوایی و نوروزی آورگانی (۱۳۸۹) نشان می‌دهد که در ۱۳۸۵، تهران برخوردارترین و سیستان و بلوچستان محروم‌ترین استان کشور بوده و از لحاظ سطح توسعه نیز ۷۵/۴۰ درصد نقاط روستایی بسیار محروم است.

بیشتر تحقیقاتی که در ارتباط با توسعه انسانی انجام شده، دربرگیرنده نقاط روستایی کشور یا کل مناطق روستایی نبوده و یا در آنها، با بهره‌گیری از چند شاخص محدود رتبه‌بندی صورت گرفته است. از آنجا که موفقیت‌آمیز بودن مقایسه مناطق بستگی به میزان شاخص‌هایی دارد که وارد تحلیل می‌شوند، کارآیی تعیین سلسله‌مراتب در صورت مقایسه با استفاده از شاخص‌های متعدد بیشتر خواهد بود. از این‌رو، در پژوهش حاضر، از شاخص‌های متنوع و ترکیبی بیشتری استفاده می‌شود و علاوه بر سه شاخص اولیه و شناخته‌شده توسعه انسانی، تعداد بیشتری از شاخص‌های مکمل معرفی شده از سوی برنامه عمران ملل متحد^(۴) را در بر می‌گیرد؛ و براساس این شاخص‌ها، بررسی و رتبه‌بندی همه نقاط روستایی استان‌های مختلف انجام می‌پذیرد.

ادبیات و نظریات تحقیق

در ارتباط با توسعه انسانی مناطق مختلف، دو دسته نظریه مطرح می‌شود: نخست، توسعه منطقه‌ای و سپس، توسعه انسانی. ایمانوئل والرشتاین^(۵)، بنیان‌گذار نظریه نظام جهانی، مفاهیم ساخته و پرداخته آندره گوندر فرانک^(۶)، دوس سانتوس^(۷)، و سمیر امین^(۸) را در قالب بخشی از مکتب نظام جهانی پذیرفته است. فرانک، در مکتب وابستگی، به طرح الگویی از رابطه مرکز-پیرامون دست زد تا از این رهگذر، سازوکارها و چگونگی عملکرد توسعه‌نیافتگی را نیز توضیح دهد (ساعی، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

والرشتاین با طرح مفهوم نظام دوقطبی مخالف است و به باور او، دنیا پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را به صورت نظامی مرکب از دو مقوله مرکز و پیرامون دسته‌بندی کرد؛ بسیاری از کشورهای واقع در میان این دو قطب با هیچ‌یک از مقولات مرکز یا پیرامون قابل انطباق نیستند. از این رو، او به معرفی و پیشنهاد نظامی مرکب از سه قطب مرکز، نیمه‌پیرامون، و پیرامون می‌پردازد (ساعی، ۱۳۸۶: ۱۸۶). این شکل از نظام جهانی را می‌توان در مقیاس کوچک‌تر و درون یک کشور، در سطح ملی و محلی نیز مشاهده کرد (Cook, 2005).

نظریه مرکز-پیرامون جان فریدمن^(۹)، در میان مدل‌های توسعه، از نظریاتی است که به موانع فرهنگی، اجتماعی و نهادی توسعه می‌پردازد. فریدمن بر این باور است که استفاده از طرح‌های توسعه در کشورهای جهان سوم به قطبی شدن فضاها، ملی، عدم تعادل‌های منطقه‌ای، تمرکز بی‌حد و حصر سرمایه و امکانات در مرکز، و عقب‌ماندگی بخش‌هایی گسترده از مناطق دیگر منجر شده، که خود به مهاجرت شدید و متروکه شدن پاره‌ای از مناطق و به‌ویژه روستاها انجامیده است (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

در پی ارائه نظریه‌های مربوط به رشد اقتصادی و انتقادهایی که دانشمندان بر آن وارد کردند، دیدگاه‌هایی گوناگون شکل گرفت که رشد اقتصادی صرف را تنها شرط کافی برای دسترسی به توسعه نمی‌دانند. رویکرد «نیازهای اساسی» از آغاز قرن هجدهم در کانون توجه دانشمندان قرار گرفت. ناکامی در بهبود وضع رفاهی مردم، حتی در کشورهای دارای رشد اقتصادی پرشتاب، باعث شد که تأکید بر تأمین نیازهای اساسی مردم به‌مثابه هدف اولیه توسعه در نظر گرفته شود. طرفداران این الگو عقیده داشتند که مخارج مربوط به آموزش و پرورش را می‌توان نوعی سرمایه‌گذاری تلقی کرد که در رشد اقتصادی سهم است؛ همچنین، باید به هزینه‌هایی که برای بهبود تغذیه، بهداشت و کاهش رشد جمعیت صرف می‌شود، در قالب سرمایه‌گذاری‌های پربازده توجه کرد. برخی از عوامل و شاخص‌های سنجش نیازهای اساسی عبارت‌اند از تندرستی، آموزش و پرورش، خوراک و پوشاک، تأمین آب، بهداشت و تأمین اجتماعی، و مسکن (جمعه‌پور، ۱۳۸۵: ۸۸).

انتخاب شاخص‌های توسعه انسانی

شاخص‌های معرفی شده از سوی «برنامه عمران ملل متحد» برای سنجش توسعه انسانی دربرگیرنده سه شاخص آموزشی (نرخ باسوادی بزرگسالان و نرخ ترکیبی ثبت نام در کلیه مقاطع تحصیلی)، اقتصادی (درآمد سرانه)، و بهداشتی (امید به زندگی) است؛ اما این شاخص‌ها قابلیت تغییر و جایگزینی دارند و می‌توان برای سنجش کارآتر، تعدادی از آنها را ترکیب کرد و دست به مقایسه مناطق مختلف زد. در مطالعه حاضر، تلاش شده است که به منظور سنجش مفهوم ایده توسعه انسانی برای نقاط روستایی، از شاخص‌های مرکب و ترکیبی استفاده شود و از این رو، مبتنی بر روشی است که «برنامه عمران ملل متحد» به کار گرفته است. با در نظر گرفتن محدودیت‌ها و نواقص داده‌های آماری نقاط روستایی، به ویژه در ۱۳۷۵، متغیرهای برگزیده برای سنجش توسعه انسانی در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱- متغیرهای ابعاد سه گانه سنجش توسعه انسانی

متغیرهای سنجش توسعه انسانی		
بُعد آموزشی	بُعد بهداشتی	بُعد اقتصادی
درصد افراد بزرگسال باسواد	امید به زندگی	سرانه درآمد ناخالص داخلی
درصد باسوادی زنان بزرگسال	درصد هزینه‌های بهداشتی در کل هزینه‌ها	نرخ بیکاری
درصد افراد دارای تحصیلات عالی	درصد دسترسی به آب آشامیدنی سالم	نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله
درصد خانوارهای بدون فرد بی سواد	درصد جمعیت دارای حداقل امکانات بهداشتی	سهم اشتغال صنعتی در کل اشتغال
درصد هزینه‌های مربوط به تحصیل	-	سهم اشتغال در بخش خدمات در کل اشتغال

منبع: جمع‌بندی نویسندگان

روش تحقیق

پژوهش حاضر از روش اسنادی- آماری یا همان مطالعات پس‌رویدادی^(۱۰) (تحلیل ثانویه) بهره گرفته و منابع اطلاعاتی آن از نتایج سرشماری‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و برخی اسناد و مدارک کتابخانه‌ای سازمان‌های مختلف و به‌طور مشخص، از مرکز آمار ایران (۱۳۷۶؛ ۱۳۸۶) و وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۶؛ ۱۳۸۵) جمع‌آوری شده است. آنگاه با بررسی و تجزیه و تحلیل شاخص‌های توسعه انسانی در نقاط روستایی کشور، مقایسه این نقاط با یکدیگر صورت گرفته است. جامعه آماری پژوهش شامل نقاط روستایی استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ براساس تقسیمات جغرافیای سیاسی ۱۳۷۵ است. همچنین، برای تعیین سطوح توسعه‌یافتگی و تحلیل اطلاعات، از نرم‌افزار کاربردی SPSS استفاده شده است.

همچنین، روش مورد استفاده تاکسونومی عددی و دارای چند مرحله عملیاتی است. فرض بر این است که براساس m شاخص مورد نظر و معرفی شده، تعداد n فعالیت مختلف طبقه‌بندی و درجه‌بندی می‌شود؛ در پژوهش حاضر، تعداد ۲۶ منطقه روستایی را براساس چهارده شاخص طبقه‌بندی و درجه‌بندی می‌کنیم. برای انجام تحلیل، نخست، ماتریس داده‌ها تشکیل و سپس، به ماتریس استاندارد تبدیل می‌شود. در مرحله بعد، با تشکیل ماتریس فواصل، با توجه به اعداد استاندارد شده در ماتریس استاندارد Z ، کوتاه‌ترین فواصل تعیین می‌شود. فواصل مرکب بین ۲۶ منطقه مورد نظر و برای شاخص‌های چهارده‌گانه به دست می‌آید. گام بعدی به دست آوردن میزان اختلاف و یا فاصله دو نقطه از نقطه دیگر (۱ و ۲ و ۳ و ... و n) برای هر کدام از آن متغیرها یا شاخص‌هاست، که حاصل آن تشکیل ماتریس فواصل است. با توجه به فاصله اطمینان ۹۵ درصد، مناطق ناهمگن از تحلیل حذف می‌شوند (که در اینجا، استان سیستان و بلوچستان از تحلیل حذف شده است). با محاسبه مجدد ماتریس استاندارد، بزرگ‌ترین مقدار برای هر ستون را پیدا کرده، آن را مقدار ایده‌آل می‌نامیم. سرانجام، پس از تعیین سرمشق توسعه برای هر کدام از مناطق، درجه توسعه‌یافتگی استان‌ها (F_i) تعیین می‌شود. مقدار F_i بین صفر و یک متغیر است و هر چه این مقدار به صفر نزدیک‌تر باشد،

نشان‌دهنده توسعه‌یافتگی بیشتر و هر چه به یک نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده توسعه‌یافتگی کمتر است. البته برای آگاهی از جزئیات بیشتر در مورد شیوه انجام تاکسونومی عددی، می‌توان از مطالعات ابراهیم پور (۱۳۸۹) و جمعه‌پور (۱۳۸۵) نیز سود جست.

در تحقیق حاضر، کمترین میزان F_i ۰/۲۳ و بیشترین میزان آن ۰/۹۶ محاسبه شده و دامنه تغییرات نیز ۰/۷۳ است. برای تقسیم‌بندی نقاط روستایی در سه گروه همگن، این عدد را بر سه تقسیم می‌کنیم و سپس، به سطح‌بندی مناطق می‌پردازیم.

جدول ۲- سطح‌بندی مناطق از لحاظ توسعه‌یافتگی براساس روش تاکسونومی

اندازه F_i	سطح توسعه
$0.23 < f_i \leq 0.47$	توسعه‌یافته
$0.47 < f_i \leq 0.71$	میان توسعه‌یافته
$0.71 < f_i \leq 0.96$	توسعه‌نیافته و محروم

منبع: محاسبات نویسندگان با اقتباس از: جمعه‌پور، ۱۳۸۵

یافته‌های تحقیق

با توجه به هدف پژوهش حاضر مبنی بر مقایسه نقاط روستایی استان‌های کشور براساس تعدادی از شاخص‌های توسعه انسانی معرفی‌شده از سوی «برنامه عمران ملل متحد» با بهره‌گیری از روش تاکسونومی در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، در هر دو سال مورد بررسی، ۲۶ استان کشور وارد تحلیل شدند؛ البته در ۱۳۸۵، استان‌های گلستان، قزوین، و گرگان از تحلیل کنار گذاشته شدند، چرا که برای استان‌های اضافه‌شده در فهرست استان‌های سال ۱۳۷۵ آمارهای تفکیک‌شده وجود نداشت و از این‌رو، برای محاسبه رتبه‌ها و مقایسه آنها با رتبه‌های سال ۱۳۸۵ به مشکل بر می‌خوردیم. بررسی استان خراسان نیز که تبدیل به سه استان خراسان شمالی، جنوبی و رضوی شده بود، در ۱۳۸۵، با میانگین‌گیری از سه استان، در قالب یک استان صورت گرفت. در ۱۳۷۵،

براساس روش تاکسونومی، همه استان‌ها در دامنه مطلوب قرار داشتند اما در ۱۳۸۵، حداقل محاسبه شده ۰/۹۶ و حداکثر محاسبه شده نیز ۴/۳۶ بود، که البته استان سیستان و بلوچستان با کسب نمره ۵/۷۲ از تحلیل حذف شد و تحلیل با ۲۵ استان باقی‌مانده ادامه یافت.

جدول ۳- رتبه‌بندی نقاط روستایی کشور براساس شاخص‌های توسعه انسانی:

۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

رتبه	۱۳۸۵		رتبه	۱۳۷۵		نام استان	رتبه
	Fi	Cio		Fi	Cio		
۱	۰/۳۶	۴/۵۱	۱	۰/۲۳	۲/۸۴	تهران	۱
۲	۰/۳۹	۴/۸۱	۲	۰/۳۹	۴/۷۷	اصفهان	۲
۳	۰/۴۷	۵/۸۸	۷	۰/۵۷	۶/۹۹	مازندران	۳
۴	۰/۵۰	۶/۲۲	۵	۰/۵۳	۶/۵۲	فارس	۴
۵	۰/۵۶	۷/۰۱	۶	۰/۵۴	۶/۶۶	یزد	۵
۶	۰/۶۲	۷/۷۴	۹	۰/۶۱	۷/۵۱	بوشهر	۶
۷	۰/۶۳	۷/۸۳	۳	۰/۴۸	۵/۹۸	قم	۷
۸	۰/۶۳	۷/۹۲	۱۱	۰/۶۹	۸/۴۶	گیلان	۸
۹	۰/۶۴	۸/۰۱	۱۲	۰/۷۳	۸/۹۵	آذربایجان شرقی	۹
۱۰	۰/۶۵	۸/۱۰	۴	۰/۵۲	۶/۴۱	سمنان	۱۰
۱۱	۰/۶۶	۸/۲۳	۲۱	۰/۷۹	۹/۷۱	هرمزگان	۱۱
۱۲	۰/۷۲	۸/۹۵	۱۷	۰/۷۴	۹/۱	همدان	۱۲
۱۳	۰/۷۵	۹/۴۳	۸	۰/۵۸	۷/۱۹	چهارمحال و بختیاری	۱۳
۱۴	۰/۷۶	۹/۵۱	۱۰	۰/۶۷	۸/۲۶	خوزستان	۱۴
۱۵	۰/۷۶	۹/۵۵	۱۴	۰/۷۳	۸/۹۶	مرکزی	۱۵
۱۶	۰/۷۸	۹/۷۷	۲۳	۰/۸۳	۱۰/۰۹	خراسان	۱۶
۱۷	۰/۷۹	۹/۸۵	۱۳	۰/۷۳	۹/۰۶	ایلام	۱۷
۱۸	۰/۷۹	۹/۸۸	۱۵	۰/۷۴	۹/۱۲	کرمان	۱۸
۱۹	۰/۸۰	۱۰/۰۱	۱۸	۰/۷۵	۹/۲	لرستان	۱۹
۲۰	۰/۸۱	۱۰/۱۵	۲۰	۰/۷۷	۹/۵۳	اردبیل	۲۰
۲۱	۰/۸۱	۱۰/۰۶	۲۵	۰/۹	۱۱/۱۷	زنجان	۲۱
۲۲	۰/۸۲	۱۰/۲۹	۱۶	۰/۷۴	۹/۱۳	کرمانشاه	۲۲
۲۳	۰/۸۸	۱۱/۰۲	۱۹	۰/۷۶	۹/۳۹	کهگیلویه و بویراحمد	۲۳
۲۴	۰/۸۹	۱۱/۱۸	۲۲	۰/۸۲	۱۰/۰۸	آذربایجان غربی	۲۴
۲۵	۰/۹۶	۱۱/۹۴	۲۴	۰/۸۹	۱۱	کردستان	۲۵
-	-	-	۲۶	۰/۹۴	۱۱/۶۵	سیستان و بلوچستان	۲۶

منبع: جمع‌بندی و پردازش نویسندگان براساس نتایج سرشماری‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ کشور

همان گونه که از جدول ۳ برمی آید، در ۱۳۷۵، استان های تهران، اصفهان و قم و در ۱۳۸۵ نیز استان های تهران، اصفهان و مازندران دارای برترین نقاط روستایی بوده اند؛ همچنین، نقاط روستایی استان های سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان غربی، و کهگیلویه و بویراحمد محروم ترین نقاط پر روستایی کشور بوده اند. تفاوت نقاط روستایی توسعه یافته و توسعه نیافته در هر دو سال مورد بررسی زیاد است و از لحاظ سطح توسعه، تفاوت زیادی بین این مناطق وجود دارد.

با اندکی تسامح، می توان گفت که استان های دارای نقاط روستایی توسعه یافته تر نسبت به سایر نقاط در ۱۳۷۵ همچنان برتری خود را در ۱۳۸۵ نیز حفظ کرده اند، و استان های محروم نیز تا حدودی از همین قاعده پیروی می کنند.

جدول ۴- سطح بندی توسعه انسانی نقاط روستایی استان های کشور:

سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

توسعه یافته	میان توسعه یافته	توسعه نیافته و محروم
تهران، اصفهان	قم، سمنان، فارس، یزد، مازندران، چهارمحال و بختیاری، بوشهر، خوزستان، گیلان	آذربایجان شرقی، ایلام، مرکزی، کرمان، کرمانشاه، همدان، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، اردبیل، هرمزگان، آذربایجان غربی، خراسان، کردستان، زنجان، سیستان و بلوچستان
تهران، اصفهان، مازندران	فارس، یزد، بوشهر، قم، گیلان، آذربایجان شرقی، سمنان، هرمزگان	همدان، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، مرکزی، خراسان، ایلام، کرمان، لرستان، اردبیل، زنجان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، آذربایجان غربی و کردستان

۰/۷۱ < H ≤ ۰/۹۶

۰/۴۷ < H ≤ ۰/۷۱

۰/۲۳ < H ≤ ۰/۴۷

منبع: پردازش نویسندگان براساس نتایج سرشماری های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ کشور

براساس یافته‌های جدول ۴، مشاهده می‌شود که در ۱۳۷۵، تنها استان‌های تهران و اصفهان در رتبه توسعه‌یافته قرار می‌گیرند؛ در این سال، بیشتر نقاط روستایی استان‌های کشور از لحاظ شاخص‌های توسعه‌ی انسانی مورد بررسی در سطح محروم و توسعه‌نیافته قرار دارند. اما در ۱۳۸۵، علاوه بر بهبود نسبی وضعیت توسعه‌ی انسانی در نقاط روستایی، مشاهده می‌شود که در مقایسه‌ی استان‌ها، از درصد نقاط روستایی محروم و توسعه‌نیافته کاسته شده و درصد نقاط روستایی دارای سطح توسعه‌ی متوسط افزایش یافته است. دلیل بهبود نسبی توسعه‌ی مناطق روستایی را می‌توان در اجرای برنامه‌های عمرانی گسترده از سوی جهاد سازندگی و بنیاد مسکن انقلاب (۱۳۵۸) دانست، که موجب رشد تولید و درآمد روستاییان شده است. این برنامه‌ها سه طرح توسعه از ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳ را شامل می‌شد، که اقداماتی از قبیل ارتقای کیفیت نواحی روستایی و شهری، عمران و نوسازی روستاها، و احداث نواحی صنعتی روستایی را در بر می‌گرفت. افزون بر این، بسیاری از پروژه‌های عمرانی آغاز شده در دهه‌های گذشته نیز به تدریج در همین مقطع زمانی رو به شکوفایی بودند. همچنین، بسیاری از برنامه‌ریزی‌های اجتماعی مدت‌دار مانند روند رو به رشد گسترش تحصیلات (که از مؤلفه‌های مهم توسعه‌ی انسانی به‌شمار می‌رود) دسترسی جوانان روستایی به سطوح مختلف آموزشی به‌ویژه تحصیلات عالی را امکان‌پذیر کرده است. توزیع درآمد در مناطق روستایی با تأثیرپذیری از سیاست‌های ملی کشور در راستای کاهش فاصله طبقاتی را نیز می‌توان از عوامل بهبود شاخص‌های توسعه‌ی مناطق روستایی محسوب کرد. به‌طور هم‌زمان، سطح امید به زندگی در نقاط روستایی نیز بر اثر افزایش امکان دسترسی به امکانات و مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی با روند صعودی و رو به افزایش همراه بوده است. ظاهراً مجموعه این عوامل، که از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه‌ی انسانی به‌شمار می‌روند، در کنار هم به بهبود شاخص‌های توسعه‌ی انسانی در فاصله زمانی مورد بررسی کمک شایانی کرده‌اند.



منبع: پردازش نویسندگان براساس یافته‌های تحقیق

نمودار ۲- نقشه سطوح توسعه انسانی نقاط روستایی استان‌های کشور در ۱۳۸۵

پس از انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷، برای جبران پیامدهای اجتناب‌ناپذیر رشد اقتصادی دهه ۱۳۵۰ که به نابرابری شدید بین جوامع روستایی استان‌های مختلف و همین‌طور مناطق روستایی و شهری انجامیده بود، دولت تعهداتی گسترده در زمینه خدمات اجتماعی روستایی را عهده‌دار شد.

همان‌گونه که از نقشه نمودار ۲ برمی‌آید، مناطق توسعه‌یافته روستایی بیشتر شامل مناطق مرکزی کشور و مناطق دارای نواحی شهری توسعه‌یافته‌تر است. از نظر جغرافیایی، مطالعه توسعه مناطق محدود به خود منطقه نیست، چرا که هر شهر و استان با روستاهای پیرامون آن پیوند ناگسستنی دارد. هر عاملی که به توسعه اقتصادی و اجتماعی نابرابر نواحی بینجامد، می‌توان بازتاب آن را در چشم‌انداز مناطق پیرامونی نیز

مشاهده کرد؛ برای نمونه، برخورداری مرکز یک استان توسعه‌یافته (نظیر تهران یا اصفهان) از مزایا و امکانات مناسب بهداشتی، آموزشی، صنعتی و سایر مواهب توسعه موجب می‌شود که دسترسی مناطق روستایی آن استان به همان مواهب و امکانات آسان‌تر و سریع‌تر شود، در حالی که نبود امکانات مناسب در استان‌های کمتر برخوردار نه تنها به زیان نقاط شهری بلکه به زیان نقاط روستایی همان استان‌ها نیز خواهد بود. وضعیت مناطق توسعه‌نیافته، که بیشتر دربرگیرنده مناطق حاشیه‌ای و دور از مرکز است، نه تنها از نظر دسترسی و برخورداری از امکانات استانی نامطلوب‌تر است بلکه شرایط توسعه‌نیافتگی برای نقاط روستایی آنها نیز به‌طور طبیعی حادتر خواهد بود. یافته‌های تحقیق حاضر مؤید آن است که در فاصله این ده سال، وضعیت توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته نسبت به میزان توسعه سایر مناطق روستایی با رشد بسیار اندک همراه بوده و توسعه نقاط روستایی استان‌های توسعه‌یافته سریع‌تر است.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

هدف اصلی تحقیق حاضر مقایسه نقاط روستایی استان‌های کشور براساس تعدادی از شاخص‌های توسعه انسانی مطرح‌شده از سوی «برنامه عمران ملل متحد» بوده و برای انجام آن، از چهارده شاخص استفاده شده است که پنج شاخص بارگذاری شده در بعد آموزشی، پنج شاخص در بعد اقتصادی، و چهار شاخص در بعد بهداشتی را شامل می‌شوند. برای سنجش سطح توسعه انسانی و مقایسه این نقاط با شاخص‌های ترکیبی، از روش تاکسونومی عددی که از روش‌های مناسب رتبه‌بندی نواحی است، استفاده شده است.

براساس روش تاکسونومی، می‌توان استان‌های دارای فاصله زیاد با سایر استان‌ها از لحاظ شاخص‌های مورد بررسی را حذف کرد تا در نتایج تحقیق انحراف ایجاد نشود. استان سیستان و بلوچستان، در ۱۳۸۵، در دامنه مطلوب قرار نگرفته و از تحلیل کنار گذاشته شده است؛ در تحلیل نوربخش (Noorbakhsh, 2002) نیز این استان از تحلیل کنار گذاشته شده بود. براساس یافته‌های تحقیق حاضر، در ۱۳۷۵، نقاط روستایی

استان‌های تهران، اصفهان، و قم (با F_i محاسبه شده به میزان، به ترتیب، ۰/۲۳، ۰/۳۹، و ۰/۴۸) و در ۱۳۸۵ نیز نقاط روستایی استان‌های تهران، اصفهان، و مازندران (با F_i محاسبه شده به میزان، به ترتیب، ۰/۳۶، ۰/۳۹، و ۰/۴۷) برترین رتبه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. این نتایج تا حد زیادی با نتایج تحقیقات عباسی‌نژاد و رفیعی‌امام (۱۳۸۵)، تقوایی (۱۳۸۵)، و خانی و مردانی (۱۳۸۷) همخوانی دارد و البته ممکن است برخی تفاوت‌ها نیز به دلیل تفاوت در شاخص‌های مورد استفاده در تحقیقات مختلف باشد. محروم‌ترین نقاط روستایی از لحاظ شاخص‌های توسعه روستایی در ۱۳۷۵، به ترتیب، عبارت‌اند از: سیستان و بلوچستان، زنجان و کردستان (با F_i محاسبه شده ۰/۹۴، ۰/۹۰، و ۰/۸۹) و در ۱۳۸۵ نیز علاوه بر سیستان و بلوچستان (که از تحلیل حذف شده است)، سه استان کردستان، آذربایجان غربی، و کهگیلویه و بویراحمد (با F_i محاسبه شده ۰/۹۶، ۰/۸۹، و ۰/۸۸). این یافته‌ها همسو با یافته‌های حسینی (۱۳۷۳)، عباسی‌نژاد و رفیعی‌امام (۱۳۸۵)، تقوایی (۱۳۸۵)، صادقی و همکاران (۱۳۸۶)، و تقوایی و نوروزی آورگانی (۱۳۸۹) است و از این رو، یافته‌های آنها را تأیید می‌کند.

در پایان، با توجه به نتایج تحقیق انجام شده پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- با توجه به بالا بودن شکاف توسعه و محرومیت مناطق روستایی، برای برقراری تعادل نسبی و توازن در سطح توسعه این مناطق، پیشنهاد می‌شود که اولویت توسعه به مناطقی اختصاص یابد که از حداقل امکانات توسعه‌ای بی‌بهره‌اند و در فقر و محرومیت شدید به سر می‌برند. در این راستا، افزایش ارتباط همه‌جانبه میان مناطق روستایی و شهری و همین‌طور، میان مناطق حاشیه‌ای و مرزی را می‌توان در این زمینه، راهکاری مناسب برشمرد؛
- یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشتر نقاط روستایی محروم در حاشیه یا مرز کشور قرار دارند و اختلاف آنها با سایر مناطق از لحاظ ارتباط، فاصله، و سطح توسعه‌یافتگی زیاد است (نمودار ۱). از این رو، پیشنهاد می‌شود که در تخصیص اعتبار برای توسعه روستایی و برنامه‌های عمران روستایی، بودجه بیشتری بدین مناطق اختصاص داده شود؛ و

- باید راهبرد توسعه مناطق روستایی به گونه‌ای باشد که افزون بر گسترش قابلیت‌های طبیعی و کشاورزی این مناطق، به توانمندی‌های انسانی و اشتغال نیز توجه شود، زیرا توسعه انسانی بُعدی از توسعه است که با انسان سر و کار دارد و می‌توان با بذل توجه بدان، از پیامدهایی مانند مهاجرت از روستا به شهر و خالی از سکنه شدن روستاها پیشگیری کرد.

یادداشت‌ها

1. Human Development Index (HDI)
2. Sudhir Anand
3. Amartya Sen
4. United Nations Development Program (UNDP)
5. Immanuel Wallerstein
6. Andre Gunder Frank
7. Samir Amine
8. Lages Dos Santos
9. J. Friedmann
10. ex-post-facto

منابع

- ابراهیم‌پور، صدیقه (۱۳۸۹)، *رتبه‌بندی استان‌های ایران براساس شاخص‌های توسعه انسانی در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. یزد: دانشگاه یزد، دانشکده علوم اجتماعی.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و ابراهیمی، محمدامیر (۱۳۸۶)، *نظریه‌های توسعه روستایی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- تقوایی، مسعود (۱۳۸۵)، «تحلیل و طبقه‌بندی مناطق روستایی استان‌های کشور براساس شاخص‌های توسعه انسانی». *تحقیقات جغرافیایی*. سال ۲۱، شماره ۸۲، صص ۲۸-۴۴.
- تقوایی، مسعود و نوروزی آورگانی، اصغر (۱۳۸۹)، «تعیین و تحلیل سطوح برخورداری مناطق روستایی استان‌های کشور با بهره‌گیری از روش تاکسونومی عددی و تحلیل خوشه‌ای». *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*. سال ۲، شماره ۵، صص ۹۱-۱۱۶.
- جمعه‌پور، محمود (۱۳۸۵)، *مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی: دیدگاه‌ها و روش‌ها*. تهران: سمت.
- حسینی، میرعبدالله (۱۳۷۳)، «شاخص توسعه انسانی مناطق روستایی استان‌های کشور در مقیاس ملی و جهانی». *جهاد*. سال ۱۷، شماره‌های ۱۹۲ و ۱۹۳، صص ۹-۱۷.

- خانی، فضیله و مردانی، مریم (۱۳۸۷)، «توسعه‌یافتگی و شاخص‌های فقر انسانی و جنسیتی مناطق شهری و روستایی ایران، سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵». *پژوهش زنان*. دوره ۶، شماره ۴، صص ۷۵-۱۰۸.
- ساعی، احمد (۱۳۸۶)، *توسعه در مکاتب متعارض*. تهران: قومس.
- صادقی، حسین، عبدالهی حقی، سولماز و عبدالله‌زاده، لیلا (۱۳۸۶)، «توسعه انسانی در ایران». *رفاه اجتماعی*. سال ۶، شماره ۲۴، صص ۲۸۴-۳۰۳.
- عباسی‌نژاد، حسین و رفیعی‌امام، علی‌نقی (۱۳۸۵)، «ارزیابی شاخص‌های توسعه انسانی در مناطق روستایی ایران». *مجله تحقیقات اقتصادی*. سال ۱۸، شماره ۷۲، صص ۳۱-۵۴.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۶)، *سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۶)، *سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
- میسرا، آر. پی. و سوندارام، کی. وی. (۱۳۷۱)، *گزینه‌های توسعه روستایی*. ترجمه علی اکبر. تهران: وزارت جهاد سازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۶)، *آمار آموزش و پرورش سال تحصیلی ۱۳۷۵-۱۳۷۶*. تهران: دفتر آمار برنامه‌ریزی و بودجه وزارت آموزش و پرورش.
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۸۵)، *آمار آموزش و پرورش سال تحصیلی ۱۳۸۵-۱۳۸۶*. تهران: دفتر آمار برنامه‌ریزی و بودجه وزارت آموزش و پرورش.
- Anand, S. and Sen, A. K. (1996), "Sustainable human development: concepts and priorities". *Office of Development Studies Discussion Paper, No. 1*. New York: UNDP.
- Basu S. and Basu, P. (2005), "Regional disparity in Australia: analysis of gender development index". *International Review of Business Research Papers*. 1 (2): 56-66.
- Bed, Jatinder, S. and Ramachandran (2008), "Human development index for rural Andhra Pradesh. NCAER". *Working Paper, No. 99*.
- Cook, Nancy (2005), "Immanuel Wallerstein". In: *Globalization and Autonomy Glossary Online Compendium 1-5*. Available online at: <http://www.globalautonomy.ca/global1/servlet/glossarypdf?id=PR.0019>. Retried on: 01/2011.
- Felice, E. (2005), "Income and human development: measuring regional disparities in Italy". Available on: <http://www.esf->

globaleuronet.org/content/download/557/2490/file/felice-paper.pdf.

Retrieved at: 2011/01.

Garai, A. (2005), "Processes and appropriation of ICT in human development in rural India: a theoretical approach". New Delhi: One World South Asia. Available on: [http://www.cab.org.in /ICT Portal/Lists/Knowledge%20Bank/Attachments/3/ICT_susdevindia_21_12_2007.pdf](http://www.cab.org.in/ICTPortal/Lists/Knowledge%20Bank/Attachments/3/ICT_susdevindia_21_12_2007.pdf). Retrieved at: 2010/12.

Mohanty, S. (1999), "Regional analysis of human development in Canada". **Discussion Paper No. 99-9**. Ontario: The University of Western Ontario, Population Studies Centre.

Noorbakhsh, F. (2002), "Human development and regional disparities in Iran: a policy model". **Journal of International Development**. 14 (7): 927-949.